

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۳

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵

صفحات: ۸۷-۱۰۸

بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (رویکردی ساختاری یا نئوکلاسیک؟)^۱

محسن جمشیدی

دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، گرایش مسایل ایران، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

حمیدرضا سعیدی نژاد*

استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

چکیده

تلاش ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای بیشتر با هدف افزایش امنیت نسبی صورت می‌گیرد (رتالیسم تدافعی). بعد از انقلاب اسلامی و تضاد ایدئولوژیک و استراتژیک با آمریکا، ایران برای جبران ضعف نظامی خود و مقابله با جنگ اقتصادی غرب، به تقویت توان نامتقارن در منطقه مبادرت نموده است (رتالیسم تهاجمی). پژوهش فوق در پی پاسخ به دو سوال پیش روی و اثبات فرضیه‌هایی خواهد بود که مختصراً به بیان آنها می‌پردازیم: ۱- بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ چه تاثیری بر سیاست خارجی ایران در منطقه داشته است؟ به نظر می‌رسد رویکرد بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده، ایران را به سمت فرقه‌گرایی مذهبی در سیاست خارجی خود سوق داده است. ۲- سیاست خارجی ایدئولوژیک‌محور جمهوری اسلامی بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ از دریچه‌ی چه رویکردی بهتر قابل تحلیل و تبیین می‌باشد؟ به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایران چون هم عوامل داخلی و هم سیستم و ساختار کلان نظام بین‌الملل را در نظر داشته، بیشتر از دریچه‌ی رویکرد رتالیسم نئوکلاسیک قابل تحلیل و بررسی است. نگارنده با روش کیفی- تفسیری و استنباط اطلاعات از طریق اسناد موجود با رویکرد توصیفی- تحلیلی و همچنین، گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز به طریق فیش‌برداری از منابع موجود و در دسترس (کتابخانه‌ای) انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: بین‌الملل‌گرایی، فرقه‌گرایی مذهبی، نبرد نامتقارن، هژمون منطقه‌ای، رتالیسم ساختارگرا و نئوکلاسیک.

^۱ پژوهش فوق برگرفته از رساله‌ی دکتری نگارنده می‌باشد.

* نویسنده مسئول مکاتبات: saedynezhad48@gmail.com

مقدمه

قدرت‌های بزرگ همیشه سعی داشته‌اند با به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت، به جایگاهی ممتاز نسبت به سایر قدرتها دست یابند. پس از تحقق یافتن این خواسته، به منظور تبدیل شدن به قدرتی هژمون و بلامنازعه بایستی قدرت خود را نهادینه نمایند (آذری‌نجف‌آبادی، ۱۳۹۰: ۷۰۲). در این میان، جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان کشوری که در چهارراه حوادث و تحولات جهانی قرار دارد، بیش از هر کشور دیگری در مواجهه با محیط جدید قرار گرفت و تلاش کرد تا شاخص‌های رفتار در سیاست خارجی خود را مبتنی بر درک شاخص‌های عمل محیط جدید بکار گرفته و در سیاست خارجی خود اعمال نماید. بر این مبنای شاخص رفتاری در سیاست خارجی ناظر به دو مقوله داخلی و خارجی تنظیم گردید؛ در مسائل خارجی با رصد کردن رویدادها و اتخاذ مواضع معقول و خردمندانه، کوشش کرد هم وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر را محکوم نماید و هم از ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم (رژیم صهیونیستی اسرائیل) استقبال کند.

تلاش ائتلاف بین‌المللی در براندازی رژیم سلفی طالبان به یکی از تهدیدات نوظهور علیه ایران در فراسوی مرزهای شرقی پایان داد و برخلاف برنامه‌ریزی‌های آمریکا، نوسازی‌های سیاسی و اجتماعی این کشور نیز رویکردی متناسب با اهداف ایران در پیدایش دولتی مردمی و با حضور همه گروه‌های سیاسی و اقوام مختلف و کشوری مبتنی بر سازوکارهای دموکراتیک و مردم‌سالار پیدا کرد. شاخص بعدی تغییر محیط بین‌المللی، تهاجم نظامی آمریکا به عراق (بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل) و براندازی رژیم بعثی صدام حسین بود که پایدارترین تهدید در طول یکصد سال گذشته علیه امنیت و تمامیت ارضی ایران بود (حیدری و انعامی‌علمداری، ۱۳۸۸: ۱۷۴). حال که ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه به دنبال تحکیم موقعیت خود می‌باشد، به عنوان بازیگر خردمند، وضعیت کنونی تثبیت‌شده را اولویت خود دانسته و با تاسی از سیاست (امنیت- مصلحت- قدرت) به عنوان تاکتیک دیپلماسی خود در پی آن است که ساختارهای سیاسی موجود در منطقه را به نفع خود برگرداند (احمدی‌خوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۳).

۲: بیان مسئله: بعد از حادثه‌ی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، تحولات خاورمیانه شکل گرفته و کشور جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر بالقوه منطقه‌ای در این پهنه‌ی جغرافیایی، یکی از بازیگران اصلی به شمار می‌آید، به طوری که اختلافات و بی‌نظمی موجود در این منطقه بدون همکاری و جلب‌نظر این کشور تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. نگارنده در بخشی از پژوهش خود استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه بعد از بین‌المللی‌گرایی ایالات متحده را مورد کنکاش و بررسی قرار داده است. تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از

بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست
سوی منابع خارجی و داخلی بیشتر در چارچوب الگوهای تحلیل سیاست خارجی و یا بر مبنای
نظریات جریان اصلی حاکم بر سیستم بین‌الملل قرار داشته است. لذا، با توجه به مطالب
طرح‌شده، نگارنده معتقد است اساس رویکرد رئالیسم و رئالیسم ساختارگرایی کنت والتز
(نئورئالیسم) این ساختارکلان نظام بین‌الملل است که استراتژی کشورهای درون نظام را تعریف
می‌کند و کشورها بر اساس ساختار است که رویکرد و استراتژی خود را نسبت به آینده می‌چینند،
اما جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه‌ی گذشته، برخلاف نظریه کنت والتز حرکت نموده و
رویکرد ایدئولوژیک این کشور بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ این واقعیت را نشان می‌دهد. حال
نگارنده می‌خواهد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بعد از حادثه‌ی تاثیرگذار بر منطقه
خاورمیانه و ایران (یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱) از دو جنبه‌ی رئالیسم ساختارگرایی کنت والتز و
رئالیسم نئوکلاسیک بررسی نموده و نتیجه‌گیری نماید که کدام رویکرد بهتر می‌تواند
چارچوب‌ها و برون‌دادهای سیاست خارجی ایران را بعد از حادثه‌ی مذکور تابحال تبیین نماید؛
یعنی در واقع، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون بیشتر بر
اساس چه رهیافت و نظریه رئالیستی بهتر می‌تواند تبیین و توضیح داده شود. در پژوهش فوق،
نگارنده در پی پاسخ به این **سوالات** خواهد بود:

الف: رویکرد بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ چگونه سیاست
خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه را تحت تاثیر خود قرار داده است؟ **فرضیه‌ی**
پیشنهادی به سوال فوق را می‌شود این طور مطرح نمود که: رویکرد بین‌الملل‌گرایی ایالات
متحده پس از یازدهم سپتامبر از طریق حضور گسترده نظامی این کشور در منطقه و اطراف
مرزهای ایران، جمهوری اسلامی را به سمت فرقه‌گرایی مذهبی در سیاست خارجی خود سوق
داده است.

ب: سیاست خارجی ایدئولوژیک‌محور جمهوری اسلامی بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ از
دریچه‌ی چه رویکردی بهتر قابل تحلیل و تبیین می‌باشد؟ **فرضیه‌ی** پیشنهادی به سوال فوق
را می‌شود این طور مطرح نمود که: راهبرد ایدئولوژیک و رفتار جمهوری اسلامی در حوزه‌ی
سیاست‌گذاری خارجی آمیزه‌ای است از تعامل عوامل داخلی (ساختار قدرت در داخل، ادراک
نخبگان تصمیم‌گیرنده، قانون اساسی) و عوامل بیرونی (سیستم بین‌الملل، ساختار قدرت در نظام
بین‌الملل)، لذا با توجه به اهداف، انگیزه‌ها، رفتار سیاسی و تصمیمات اتخاذشده در حوزه
سیاست‌گذاری و همچنین عوامل ذکرشده، سیاست خارجی ایدئولوژیک‌محور جمهوری اسلامی
بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، چون هم عوامل داخلی را در نظر گرفته و هم سیستم و ساختار
کلان نظام بین‌الملل، از دریچه‌ی رویکرد رئالیسم نئوکلاسیک بیشتر قابل تحلیل و بررسی

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ —————
می‌باشد.

ج: پژوهش فوق با روش **کیفی-تفسیری** و استنباط اطلاعات از طریق اسناد موجود با رویکرد **توصیفی-تحلیلی، گردآوری اطلاعات و داده‌ها** نیز به طریق فیش‌برداری از منابع موجود و در دسترس (کتب، مقالات و فصلنامه‌های علمی-پژوهشی و علمی-تخصصی، سایت‌های معتبر و...) داخلی و خارجی به انجام رسیده است. **اهمیت و ضرورت انجام پژوهش** نیز کنش راهبردی جمهوری اسلامی بعد از یازدهم سپتامبر در برابر بین‌الملل‌گرایی و تغییر استراتژی هژمون برتر در سیستم بین‌الملل همیشه برای پژوهشگران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جذابیت داشته و همچنین، بدیع بودن و آینده‌پژوهی موضوع و تحلیل‌های جداگانه نگارنده در پایان هر بحث، علاوه بر جمع‌بندی نهایی و پایانی از **جنبه‌های نوآوری پژوهش** مورد بحث خواهد بود.

۳: ادبیات پژوهش (پیشینه تحقیقاتی و مطالعاتی موضوع مورد بحث): در ارتباط با موضوع مورد نظر نگارنده، یعنی بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده و سیاست خارجی ایران بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ (رویکردی نئورئالیستی یا نئوکلاسیک؟)، به صورت مستقیم منبعی یافت نشد. هرچند بیشتر اثراتی که در این زمینه نگاشته شده‌اند، بیشتر به صورت مقاله بوده و کتب زیادی در این زمینه به رشته‌ی تحریر درنیامده‌اند. فلذا در ادامه مطب، چند اثر را که با عنوان موضوع سخت‌ی بیشتری دارند، به صورت اختصار بررسی می‌نماییم:

- والتز کتاب «نظریه‌ی سیاست بین‌الملل» را در سال ۱۹۷۹ نوشت و منتشر کرد. این کتاب در ایران و توسط دکتر روح‌الله طالبی‌آرانی، در سال ۱۳۹۴، ترجمه و توسط انتشارات نشر مخاطب منتشر شد. نواقح‌گرایی یا نظریه‌ی سیاست بین‌الملل والتز، بر این ایده استوار است که نظام‌ها متشکل از یک ساختار و واحدهای در حال تعامل هستند. ساختارهای سیاسی نظام، سه عنصر اساسی دارند: نخست، اصل نظم‌دهنده (اقتدارگریز یا سلسله‌مراتبی) که این اصل برای والتز اقتدارگریزی است. دوم، سرشت واحدها (با کارویژه‌های مشابه یا متفاوت)، از دید والتز بواسطه‌ی اصل خودیاری، سرشت واحدها بر همانندی است. سوم، توزیع توانایی‌ها که بر اساس این اصل که متغیرترین اصل در سه عنصر شکل‌دهنده‌ی ساختار است، تفاوت در توانمندی واحدها به تفاوت میان واحدهای دوقطبی و چندقطبی بازمی‌گردد. والتز بیشتر تمرکز خود را معطوف رئالیسم ساختارگرا نموده است، در صورتی که نگارنده در پی نقد این نظریه در حوزه سیاست خارجی می‌باشد.

بین‌الملل‌گرایی ایالات‌متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست

جان مرشایمر در کتاب «تراژدی سیاست قدرتهای بزرگ» که این اثر را دکتر غلامعلی چگنی‌زاده ترجمه نموده‌اند و مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در زمستان ۱۳۸۸ (چاپ اول) این کتاب را منتشر نموده است. این کتاب بیشتر بر روی نظریه‌ی رئالیسم به خصوص رئالیسم تهاجمی تمرکز نموده است. در صورتی که نگارنده بیشتر تمرکز بر هر دو جنبه رئالیسم نئوکلاسیک، یعنی هم تهاجمی و هم تدافعی، می‌کند و سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در برهه زمانی مشخص از دریچه‌ی این دو رویکرد مورد بررسی قرار می‌دهد.

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی مقاله‌ی رئالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در فصلنامه سیاست خارجی - سال بیست‌وپنجم - شماره دوم در تابستان ۱۳۹۰ منتشر نموده است. این مقاله درصدد است تا از کاربست نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده نماید. هدف، بررسی و نشان دادن امکان بکارگیری واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان چارچوب مفهومی برای تبیین سیاست خارجی ایران می‌باشد. در واقع، نگارنده این مقاله سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به طور کلی از دیدگاه نظریه نئوکلاسیک بررسی نموده‌اند، اما نگارنده با بررسی و دقت بیشتر بر روی جریان‌ات بعد از حادثه یازدهم سپتامبر در منطقه این موضوع را بررسی نموده‌اند و از این دیدگاه بین این دو نوشته تفاوت وجود دارد. هرچند مقالات نویسندگان دیگری از جمله: دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۱)، غراوی (۱۳۹۵)، شکری و فهیمی (۱۳۹۶)، حسن‌خانی و محمدی‌سیرت (۱۳۹۷) و فلاح‌نژاد (۱۳۹۷) در حیطه‌ی موضوع مورد بحث نگارنده نوشته شده‌اند، اما نویسنده سعی نموده که از زاویه‌ای دیگر و با نگاهی بدیع به این موضوع بپردازد.

۴: چارچوب مفهومی و مبنای نظری پژوهش: یکی از دغدغه‌های متفکران اثبات‌گرای روابط بین‌الملل، اهمیت این موضوع می‌باشد که رهیافتی تدوین نمایند تا روابط بین نظام‌های بین‌الملل را تدوین و تبیین کند (آجیلی و رضایی، ۱۳۹۷: ۱۶۶). سیاست خارجی همه کشورها با محیط داخلی و خارجی خودشان تعامل دارد. هدفها، توانایی‌ها، استراتژیها، ابزارها، تاکتیک‌ها، ساختار و شکل سیاست خارجی، همچنین تصمیمها، اقدامات و پیامدهای سیاست خارجی همگی در این فرایند نقش‌آفرینند. با حملات ۱۱ سپتامبر، که در آن اولین بار یک گروه غیردولتی به این شکل از قدرت عریان علیه تنها ابرقدرت جهان استفاده کرد، زمینه برای ارزیابی اصل دیگر واقع‌گرایی در مورد دولت، به عنوان تنها بازیگر روابط بین‌الملل و نقش ایدئولوژی در مباحث امنیتی آینده، را بیش از پیش فراهم نمود (wahlarb, ۲۰۰۳).

۴-۱: رئالیسم ساختارگرا (نئورئالیسم): کنت والتز در کتاب مهم خود به نام «نظریه

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———

سیاست بین‌الملل^۱»، بنیانهای واقع‌گرایی ساختاری را بر نظریه موازنه قدرت بنا می‌نهد. والتز عقیده دارد که سیاست بین‌الملل در نظامی عمل می‌کند که شاخص اصلی آن انارشی است و هیچ قدرت فراملی در آن موجود نیست، لذا قدرت هدف نهایی محسوب می‌شود (صادقیان و موسوی، ۱۳۹۶: ۴). هر کشوری در وضعیت طبیعی^۲ هابزی بسر می‌برد که در جریان رقابت برای بقا، تحت فشارهای بسیاری قرار دارد. این فشارها شکل‌گیری انواع متفاوتی از رفتارها در میان بازیگران را سبب می‌شود. والتز مطمئن است که سیاست موازنه قدرت هر زمانی که دو پیش‌شرط داشته باشد، حکمفرما خواهد بود: یکی این که نظم سیستم انارشیک باشد و دیگری این که نظام پر از واحدهایی باشد که دنبال بقا باشند (۱۲۷-۱۲۶: ۱۹۷۹: Waltz). نظریه نوواقع‌گرایی با پذیرفتن قسمتی از نظریات رفتارگرایی و ساختارگرایی سعی در اصلاح نظریه واقع‌گرایی داشته است (Goerge, ۱۹۹۳: ۲۰۵).

۲- ۴: رئالیسم نئوکلاسیک: رئالیسم نئوکلاسیک بر دو مفروض کلی استوار است: **اول** اینکه واقع‌گرایی پارادایمی شامل تئوری‌های وابسته بسیار است. پس ورود یک تئوری جدید به مجموعه تئوری‌های واقع‌گرایانه منعی ندارد و لزوماً نافی تئوری‌های پیشین نیست. **دوم** اینکه واقع‌گرایی دارای یک هسته سخت و یک کمر بند حمایتی است و به همین دلیل، واقع‌گرایی نئوکلاسیک به عنوان یک تئوری نوین می‌تواند از طریق تقویت کمر بند حمایتی حائل، سبب غنای بیشتر پارادایم واقع‌گرایانه شود که گفته می‌شود نئورئالیسم از آن صرف‌نظر کرده بود (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۵). گیدئون رز استدلال می‌کند که فضا و خواسته‌های سیاست خارجی کشورها در وهله اول، از طریق موقعیت آنها در سیستم بین‌المللی و به ویژه امکانات و توانایی‌های مادی آنها تعیین می‌شود و به این خاطر است که آنها رئالیست هستند (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۶: ۸۸). نظریه پردازان رئالیسم نئوکلاسیک را به دو بخش **تهاجمی و تدافعی** تقسیم نموده‌اند. اصطلاح رئالیسم تهاجمی و تدافعی را اولین بار جک اسنایدر^۳ در کتاب (افسانه‌های امپراتوری: سیاست داخلی و جاه‌طلبی بین‌المللی) بکار برد. گیدئون رز^۴ در مقاله‌ی خود با عنوان رئالیسم نئوکلاسیک و نظریه‌های سیاست خارجی درباره‌ی رئالیسم تدافعی و تهاجمی می‌گوید هر دو تئوری از این فرض آغاز می‌نمایند که نظام بین‌الملل از دولتهای عقلانی و منفردی که میل به امنیت آنان را دارای انگیزه نموده، تشکیل شده است (Rose,

^۱: Theory of International Politics

^۲: State of Nature

^۳: Jak ESnaeder

^۴: Gedeon Rooze

۱- ۲- ۴: **رتالیسم تهاجمی:** از مهمترین نظریه‌پردازان رتالیسم تهاجمی می‌توان به فرید زکریا و جان مرشایمر اشاره کرد. رتالیسم تهاجمی منبعث از گرایش‌های سیاست قدرت، یعنی رتالیسم سیاسی است، آغاز بحث‌های گفتمانی خود را بر گرایش‌های تهاجمی، نیت تجدیدنظرطلبانه قدرتها، به ویژه قدرتهای بزرگ در سطح نظام بین‌الملل قرار داده است و با تأکید بر شرایط آنارشی در سیستم بین‌الملل اعتقاد دارد که آنارشی، رقابت دائمی قدرت بین قدرتهای بزرگ را شاهد خواهد بود. از دید رتالیست‌های تهاجمی، آنارشی دارای یک وضعیت هابزی است که امنیت در آن بسیار نادر و کم است (اهکی‌لاکه، ۱۳۹۶: ۳۳). دولت‌های ثروتمند به ایجاد ارتشهای بزرگ و قوی روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود در جهان می‌باشند (zakaria, ۱۹۹۸: ۳). جان مرشایمر دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولتها را در سه چیز: ساختار آنارشیکی سیستم بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولتها از آن برخوردارند و اطمینان نداشتن به نیت و مقاصد دشمنان بیان نموده است. این سه علت شرایطی را فراهم می‌سازند که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت را بدست می‌آورند، بلکه انگیزه‌ای قوی را برای بیشینه‌سازی قدرت به وجود می‌آورند. در رتالیسم تهاجمی، بقاء هدف اصلی دولتها است و آنها به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال در نظام سیاسی داخلی خود می‌باشند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

۲- ۲- ۴: **رتالیسم تدافعی:** از مهمترین نظریه‌پردازان این نظریه می‌توان جک اسنایدر و استفان والت را نام برد. فرض اندیشمندان رتالیسم تدافعی بر این است که آنارشی بین‌الملل معمولاً خوش‌خیم است، یعنی امنیت چندان ناممکن نیست و بسیار است؛ لذا دولتهایی که آن را درک می‌کنند، رفتاری تهاجمی از خود نشان نمی‌دهند و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی نسبت به آنان موجود است، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. رتالیست‌های تدافعی به رابطه میان آنارشی و الزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولتها از سوی دیگر، توجه صرف دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. والت برخلاف نظریه موازنه قدرت که کنت والتر مطرح می‌کند، ایشان نظریه موازنه تهدید را طرح می‌نمایند. با توجه به کاستی‌هایی که نظریه موازنه قدرت کنت والتز دارد، والت ادعا دارد که نظریه موازنه تهدید وی می‌تواند تبیین بهتری ارائه دهد (اهکی‌لاکه، ۱۳۹۶: ۳۴). استفان والت سطح تهدید را با توجه به موارد زیر برمی‌شمارد: ۱- توانایی‌های داخلی خود (جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور و سایر عوامل ژئوپلیتیک قدرت) ۲- نزدیکی‌های جغرافیایی ۳- توانمندی‌های نظامی ۴- نیت تهاجمی دولتها

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———

توصیف می‌نماید. (Walt, ۱۹۸۷: ۱۴۷-۱۵۱) والتز می‌گوید: در شرایط آنارشی، امنیت بالاترین هدف می‌باشد. تنها زمانی که بقا تضمین شده باشد، دولت‌ها می‌توانند آسوده‌خاطر به دنبال اهداف دیگر نظیر آرامش، منفعت و قدرت باشند. در مقابل، میرشایمر به عنوان متفکر کلیدی رئالیسم تهاجمی دیدگاهی متفاوت از والتز دارد. وی معتقد است: هدف نهایی یک دولت تبدیل شدن به هژمون در نظام بین‌الملل می‌باشد (آجیلی و رضایی، ۱۳۹۷: ۱۷۰). بنابراین، می‌توان گفت که رئالیسم تهاجمی در دوگانه قدرت-امنیت، برتری را به قدرت می‌دهد و آن را هدف اصلی دولت‌ها برمی‌شمارد. در حالی که رئالیسم تدافعی در دوگانه قدرت-امنیت، اولویت را به امنیت می‌دهد و مطابق گفته والتز، امنیت را بالاترین هدف می‌داند. مرشایمر به تبعیت از والتز، قدرت را با نه با نتایج که با توانمندی‌های مادی برابر می‌گیرد. به نظر وی، نتایج یک پیشگوی ضعیف موازنه قدرت می‌باشند، چون گاهی اوقات ممکن است دولت‌های ضعیف، مخالفان قوی‌تر خود را شکست دهند (Mearsheimer, ۲۰۰۱: ۵۷). این ادعای مرشایمر که جستجو برای کسب قدرت و امنیت سیری‌ناپذیر است، وی را از والتز جدا می‌سازد. در حالی که والتز می‌گوید این امر محدودیت‌هایی دارد (Snaeder, ۲۰۰۲: ۱۵۱).

۵: بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده، حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱. در نیمروز یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، دو برج (سازمان تجارت جهانی) آمریکا به فاصله کمتر از ۱۵ دقیقه مورد اصابت دو فروند هواپیمای مسافربری قرار گرفت و بعد از ۳۵ دقیقه، همین حادثه در مورد ساختمان پنتاگون نیز تکرار شد. دامنه تأثیرات این اقدام تروریستی که شیوه بی‌سابقه‌ای را به لحاظ نوع عملیات انتحاری به نمایش گذاشت، نه تنها جامعه آمریکا، بلکه حیات سیاسی و اقتصادی کل جامعه جهانی را متأثر نمود (افضلی، ۱۳۸۵: ۱۵۷). در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا دو سنت اصلی **انزواگرایی و بین‌الملل‌گرایی** وجود دارد، به طوری که می‌توان سیاست خارجی این کشور را کشمکش بین سنت‌های انزواگرایی و بین‌الملل‌گرایی دانست (سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

اصطلاح دولت یاغی که قبلاً نیز برای اشاره به وضعیت برخی از کشورهای تهدیدکننده امنیت بین‌الملل بکار می‌رفت، در دوره پس از حادثه یازدهم سپتامبر از طرف آمریکا و متحدینش برای توصیف کشورهای خاصی بکار رفته و منظور از آن، آن دسته از کشورهایی است که در مسیر اصلاحات سیاسی و حقوقی نظام بین‌الملل جدید گام بر نمی‌دارند و یا از پذیرش قواعد و هنجارهای آن طفره می‌روند. طبق این تعریف، دولت‌های یاغی عمدتاً در خاورمیانه و بعضاً عامل ناامنی محیط بین‌المللی‌اند. غیر از عراق که نخستین قربانی تصور یاغی‌گری علیه نظام بین‌الملل جدید بود، ایران، سوریه و لیبی نیز در لیست دولت‌های یاغی قرار گرفتند. حادثه یازدهم سپتامبر

بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست و تحولات پس از آن، گفتمان کلاسیک **نظامی-امنیتی** حاکم بر منطقه خاورمیانه را نیز متحول کرد. اشغال دو کشور عراق و افغانستان که در دو سوی مرزهای منطقه، کمربند شرق و غرب آن را تشکیل می‌دهند، همراه با نفوذ گسترده نظامی آمریکا و متحدانش در چهار جهت اصلی منطقه (کشورهای عربی در جنوب، ترکیه و کشورهای شمال آفریقا همچون مصر و لیبی در غرب، کشورهای آسیای مرکزی در شمال و پاکستان در شرق) علاوه بر آنکه فرایند یکپارچه‌سازی مرزهای خاورمیانه بزرگ را به نمایش گذاشته، حلقه محاصره کشورهای به اصطلاح شرور یعنی ایران و سوریه را نیز تنگ‌تر کرده است.

برخی از پیامدهای ژئوپلیتیکی حادثه یازدهم سپتامبر در منطقه خاورمیانه ماهیتی **سیاسی-حکومتی** دارند. از منظر پیامدهای ژئوپلیتیک، تحولات سیاسی حکومتی طرح خاورمیانه بزرگ شامل سه مقوله اصلی سرکوب دولت‌های یاغی، تغییر رژیم و تغییر فرایند سیاسی حاکم بر کشورهای منطقه است و هر سه در قالب عوامل تاریخی یعنی تغییر نگرش سستی نظام بین‌الملل نسبت به منطقه قابل مطالعه‌اند. با تقویت و تحرک بیشتر گرایش‌های ضد آمریکایی و وقوع حملات ۱۱ سپتامبر در خاک آمریکا، سیاستمداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی بجای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت دادند. به گفته جان گدیس^۱، پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا خود را در جهانی که به ناگهان خطرناک‌تر شده، یافت (غراوی، ۱۳۹۵: ۲۰۴).

۶: سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱: سیاست خارجی ایران متأثر از هویت نظام جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی ایران، به دلائل مختلف، از جمله همجواری با افغانستان و عراق که کانون‌های بعدی عملیات گسترده نظامی آمریکا شده، از پیامدهای حادثه یازدهم سپتامبر اثرات مختلفی پذیرفت؛ نقش بین‌المللی ایران با عنایت به موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوفرهنگی این کشور در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، جزء لاینفک تحلیل‌های مربوط به تحولات بین‌المللی است (حیدری و انعامی‌علمداری، ۱۳۸۸: ۱۸۳). می‌توان منافع ملی جمهوری اسلامی را در سه سطح مطرح کرد:

الف: منافع ملی حیاتی؛ که ضامن بقا و حیات سیاسی یک کشور است؛ مانند (استقلال، حفظ تمامیت ارضی و حفظ حاکمیت ملی) **ب:** منافع ملی حساس؛ (عبور آزادانه انرژی از تنگه هرمز از جمله منافع ملی حساس ایران است و تلاش دارد مسیر تنگه باز بوده، عبور و مرور به صورت طبیعی رخ دهد) **ج:** منافع ملی مهم؛ این دسته از منافع ملی، بسته به شرایط و مبانی سیاسی جمهوری اسلامی، اولویت می‌یابند؛ (تلاش جمهوری اسلامی ایران به منظور حاکمیت

^۱: jan gedies

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
شیعیان در عراق یا حاکمیت همفکران جمهوری اسلامی ایران در کشورهای همسایه
(حسن خانی و محمدی سیرت، ۱۳۹۷: ۴۵-۵۱).

اشغال افغانستان و عراق پیامدهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر روی سیاست خارجی کشورها به ویژه ایران داشت و موجب ظهور الگوهایی از دیپلماسی تعامل‌گرایانه توأم با تعارض نسبت به تحولات محیط پیرامونی از سوی جمهوری اسلامی ایران شد. ایران **اول** سعی کرد که نوعی مدیریت این بحران را دنبال کند که تا حدودی این ایده مبتنی بر ایجاد تعادل بین ساختارها و شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. در این تعادل محکومیت تروریسم رضایت از تضعیف و نابودی طالبان به عنوان یک نیروی ضد همسو ایران، نگرانی از حاکمیت گسترده ایالات متحده، نگرانی از بی‌ثباتی در شبه‌قاره و وجود گفتمانهای متنوع جهت‌گیری سیاست خارجی خود در داخل و حفظ موقعیت موضع‌گیری منحصر به فرد ایران عناصر اصلی این ایده بودند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۳۵).

مرحله **دوم** رفتار جمهوری اسلامی، با آزادی افغانستان شروع شد که می‌توان آن را بازیگری امیدوارانه محدود نام برد. جمهوری اسلامی امیدوار بود که بعد از آزادسازی افغانستان به عنوان موثرترین نیروی بازسازی در عرصه محدود افغانستان دست به کار شود و برای این امیدواری دلایل خود را در پیوندهای فرهنگی، هم‌مرزی جغرافیایی، نقش فعال در دوران مبارزه علیه اشغال نظامی افغانستان در دوران حاکمیت طالبان و همکاری علیه طالبان در قالب حمایت از اقدامات سازمان ملل و تقویت جدی و بنیادین ائتلاف شمال داشت.

مرحله **سوم** را می‌توان با مفهوم تعجب صلح‌گرایانه شناخت. همان گونه که اشغال افغانستان توسط نیروهای ائتلاف بین‌المللی موجب شد تا طالبان که یکی از تهدیدهای جدی امنیتی و سیاسی ایران بود، از قدرت کنار گذاشته شود، تهاجم آمریکا-انگلستان به عراق نیز موجب محو مهم‌ترین و عینی‌ترین تهدید امنیتی جمهوری اسلامی گردید. هرچند تهدید صدام رفع شد، اما تهدید دیگری جای آن را گرفت. بدیهی است که اشغال عراق توسط آمریکا موجب کامل شدن حلقه محاصره جمهوری اسلامی گردید است. جمهوری اسلامی در حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ (اسفند ۱۳۸۱) سعی نمود با اعلام سیاست بی‌طرفی (فعال) خود را از این منازعه دور کند. هدف از اتخاذ این سیاست، دور ماندن از جنگ، از طریق عدم حمایت از طرفین منازعه که هر دو دشمن جمهوری اسلامی بودند، یعنی عراق و آمریکا، بود. سیاست بی‌طرفی برخلاف سیاست نه شرقی - نه غربی، سیاستی تدافعی بود (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۱۷۵).

بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست

۷: فشارهای ایالات متحده بر ایران در منطقه و سیستم بین‌الملل بعد از یازدهم

سپتامبر: جیمز بیل^۱ می‌گوید آمریکا سعی دارد تا از ظهور هژمونهای استقلال طلب منطقه‌ای جلوگیری کند. هرچه رفتار آنها مستقل‌تر باشد، آمریکا فشار بیشتری بر آنها اعمال می‌کند. همچنین، هرچه جهان‌بینی هژمونی جهانی (آمریکا) و هژمون منطقه‌ای متفاوت‌تر باشد، تنش‌های سیاسی گسترده‌تری میان آنها به وجود می‌آید. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دکترین جدید بوش منتشر شد و بر مبنای آن، استراتژی حمله پیش‌دستانه و بکارگیری نیروی نظامی علیه کشورهای دیگر به منظور مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی در جهان مورد تأکید قرار گرفت. بعد از این جریان، آمریکا به صورتی شدید و همه‌جانبه مبادرت به استفاده از عملیات گسترده روانی علیه ایران نمود.

مهمترین ابعاد فشار بر ایران در راستای محدود نمودن سیاست خارجی این کشور در منطقه و جهان می‌توان به: (القای دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای - حمایت این کشور از تروریسم - نقض حقوق بشر در این کشور - القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی - دخالت ایران در امور سایر کشورها - اسلامی بودن نظام سیاسی ایران - القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای - هر انگاره‌ای که موجبات هراس در مخاطب علیه ایران به وجود آورد - معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت در جهان) را نام برد (احمدی، ۱۳۹۷: ۶۷).

از مهمترین مفروضه‌های فشار حداکثری ایالات متحده بر ایران در منطقه بعد از یازدهم سپتامبر عبارتند از: الگوگیری و استفاده از اختلافات شیعه و سنی و دامن زدن به آن در منطقه با طرح مکرر مسئله هلال شیعی و افزایش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق یا در منطقه - تکیه بر مشکلات و شکاف میان عرب و عجم و هویت ملی متفاوت ایرانیان و اعراب شیعی و سنی - تأکید بر مشکلات میان ایران و اعراب در بحث‌های منطقه‌ای و جهانی مختلف مانند مسئله هسته‌ای، جزیره‌های سه‌گانه خلیج فارس، خوزستان و عراق یا خطر گسترش پان‌شیعیسم یا هلال شیعه در منطقه بزرگ کردن اختلافات میان شیعیان از طریق تفاوت‌های آنان در ناسیونالیسم، پایبندی به مذهب، نگرش متفاوت مراجع ایرانی و عربی و... صورت می‌گیرد، تشکیل جبهه‌های مختلف از شیعیان به سکولار، محافظه‌کار، میانه‌رو، رادیکال و تلاش در جلب حمایت گروه‌هایی که اشتراکات منافع بیشتری با آنان دارند - تلاش در سد نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و گسترش ارتباطات آن با دولتهای عربی و به ویژه با شیعیان خاورمیانه - همگرایی سیاسی، اقتصادی و نظامی با دولتهای عربی منطقه و حمایت‌های مادی، معنوی و تسلیحاتی در راستای گسترش معمای امنیت در منطقه در پرتو استراتژی بحران مدیریت‌شده -

^۱ : Jaemz Baell

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
تلاش در برقراری توازن قدرت میان شیعیان، اکراد و سنیها با حمایت از شیعیان سکولار، احزاب سنی، اکراد و حتی گروههای بعثی، سلفی و تکفیری و تضعیف جریانات میانه‌رو و رادیکال شیعی - تلاش در ایجاد قوس سنی به عنوان کمر بند امنیتی متحدان در محدوده هلال شیعی (جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۲۲).

۸: گرایش جمهوری اسلامی به فرقه‌گرایی مذهبی در سیاست خارجی بعد از

یازدهم سپتامبر: ایران بعد از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات به وجود آمده در منطقه با رفع شدن تهدید طالبان در افغانستان و صدام در عراق، پرچمدار احیای تشیع در منطقه شده و با تأکید بر اسلام‌گرایی در سیاست خارجی خود، به جذب توده‌های تشیع و تسنن در منطقه پرداخته و در تلاش برای کسب مجدد رهبری ام‌القری اسلام که از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون راکت بوده است، به دنبال رهبری بر جهان تشیع است.

بر این اساس، **مهمترین هدفهای سیاست خارجی** در تدوین و اجرای فرقه‌گرایی مذهبی در منطقه بخصوص بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ عبارتند از: **الف:** کسب هژمونی منطقه‌ای که در آن جمهوری اسلامی نفوذ بیشتری در آن داشته و بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه تسلط پیدا کند. **ب:** پایان مسلط شدن سنتی حکومت سنیها بر منطقه و خروج شیعیان از انزوا که با هویت‌یابی شیعیان و کسب جایگاه بهتر آنان در دولتهای منطقه میسر می‌شود و به تقویت هژمونی منطقه‌ای شیعیان در فرقه‌گرایی به رهبری ایران کمک می‌کند. **ج:** خروج ایالات متحده و نیروهای فرامنطقه‌ای از منطقه و نابودی اسرائیل به عنوان نماینده نیابتی ایالات‌متحده در منطقه که از طریق تقویت دومینوهای شیعی تحت نفوذ جمهوری اسلامی در این استراتژی میسر می‌شود. **د:** تأکید بر امت واحده اسلامی و تلاش در بهبود وضع شیعیان در جوامع اسلامی به عنوان جزئی از بدنه جهان اسلام. **ذ:** زدودن اختلافات شیعه-سنی در خاورمیانه و جهان اسلام. **ر:** افزایش تعاملات حوزه‌های علمیه مختلف در منطقه از جمله قم، نجف و جامعه ام‌القری مدینه و علمای شیعی و مفتیان سعودی. لذا، با توجه به مسائل مطرح‌شده می‌توان این طور پنداشت که فرقه‌گرایی مذهبی یک پروژه ایرانی درگسترده نقش شیعه بین‌المللی است که خطر آن از سوی اعراب منطقه و قدرتهای فرامنطقه‌ای جهانی درک و گوشزد شده و به هم‌گرایی در مقابله با نیات واقعی ایران در ایجاد این فرقه‌گرایی که هم‌راستا با صدور انقلاب در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد، گردیده است (جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۰).

بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست ۵

۹: سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ از دریچه‌ی نگاه رئالیسم ساختارگرا و نئوکلاسیک: ساختار سیستم بین‌الملل به وسیله‌ی یک اصل نظام‌بخش و توزیع مقدرات و توانایی بین واحدهای اجزا تعریف و شکل می‌گیرد. این اصل نظام‌بخش که ساختار سیستم بین‌الملل را تشکیل می‌دهد، انارشی است (Waltz, ۱۹۷۹: ۲۷).

۱- ۹: سیاست خارجی جمهوری اسلامی از دریچه‌ی نگاه رئالیسم ساختارگرا: کنت والتز بنیانگذار واقع‌گرایی ساختاری بر این اعتقاد است که در سیستم بین‌الملل که آنارشی، مشخصه اساسی آن است و هیچ قدرت یا دولت فراملی برای اجرای قوانین وجود ندارد، رفتاری که کشورها از سوی سیستم به آن وا داشته می‌شوند، ایجاد توازن است و نه دنباله‌روی. به نظر والتز، پارامترهای ساختار این مواردند: تعداد بازیگران اصلی، قدرت نسبی آنها، نقش هر یک در نظام، میزان قطبی شدن آنها، ماهیت و وسعت ائتلافها و هنجارها و قوانین حاکم بر ساختار. لذا، نظریه ساختاری کنت والتز اشاره به نیروهای بین‌المللی دارد که بر رفتار دولتها تأثیر می‌گذارند (صادقیان و موسوی، ۱۳۹۶: ۵). نئورئالیسم معتقد است کشورها به مثابه جعبه سیاهی هستند که به صورت واحدهای مشابه در نظام بین‌الملل انارشیک کارکرد مشابه و همسانی مبنی بر تامین امنیت خود دارند. لذا، همانگونه که مرشایمر می‌گوید، نئورئالیسم والتز بر **دو مفروض** ساده و روشن استوار است. **اول**، کشورها بازیگران اصلی و کلیدی در نظام بین‌الملل هستند که در نظام انارشیک فاقد هر گونه اقتدار عالیه مرکزی عمل می‌کنند. **دوم**، انگیزه اصلی و اولیه همه کشورها بقا به معنای حفظ حاکمیت ملی (استقلال سیاسی و تمامیت ارضی) است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۷).

۲- ۹: مفروضه‌های الگوی - رفتاری رئالیسم ساختاری و تحلیل سیاست خارجی ایران: والتز خود اذعان دارد که نظریه وی یک نظریه سیاست خارجی نیست که برای تبیین رفتار خارجی کشورها ارائه شده باشد، اما مرشایمر نظر دیگری دارد و معتقد است که تبیین نتایج بین‌المللی در نظام بین‌الملل لزوماً مستلزم تبیین رفتار کشورها به معنای رفتار سیاست خارجی خود است.

۱- ۲- ۹: الگو و فرایند تصمیم‌گیری: بر مبنای الگوی کنش‌گر عاقل و منطقی نتیجه نواقع‌گرایی، ایران الگویی کنش‌گر، عاقل و منطقی اقدام آن نیز منطقی نتیجه است. سیاست خارجی ایران از ساختار واحدی برخوردار است که بر پایه سه اصل سلسله‌مراتب- تفکیک

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
وظایف و توانایی نهادهای تصمیم‌گیرنده در سطح ملی و بین‌المللی تعریف می‌شود. در تحلیل سیاست خارجی بر مبنای رئالیسم ساختارگرا باید از ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیرندگان صرف‌نظر نمود و فقط واکنش ایران به محدودیتها و قیدوبندهای سیستمیک را مورد توجه قرار داد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۸).

۲-۲-۹: منافع و اهداف ملی: هدف اصلی سیاست خارجی ایران بقاء در سیستم بین‌الملل انارشیک است. بقاء یا امنیت ملی نیز به صورت حفظ تمامیت ارضی - استقلال سیاسی و آزادی عمل در نظام بین‌الملل تعریف می‌شود و اهداف بعدی نیز در درجه دوم قرار دارند از جمله (رفاه و اقتصاد و حقوق بشر و...). بر این اساس، برای تضمین بقاء و امنیت، ایران از دو طریق تلاش می‌کند: اول سعی می‌کند تا آزادی عمل (Autonomy) یا استقلال خود را حفظ و احتمالاً افزایش دهد. دوم، امنیت خود را از طریق ایجاد و افزایش نفوذ خود بر کشورهای دیگر حفظ و افزایش دهد (تلاش برای نقش‌آفرینی در اکو- اوپک- سازمان همکاری اسلامی - جنبش عدم تعهد و...) (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۲).

۳-۲-۹: منابع و عوامل تعیین‌کننده رفتار: مهمترین منبع و عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی جمهوری اسلامی جایگاه و موقعیت نسبی قدرت آن در ساختار قدرت جهانی و منطقه‌ای است. ساختارهای مختلف نظام منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس محدودیت رفتاری خاصی را بر ایران تحمیل می‌کند. زیرا به رغم تعامل بین نظام فرعی (ملی) و نظام بین‌الملل زیر سیستم‌های منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس از استقلال ساختاری نسبی برخوردارند. در حالی که ساختار نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد دوقطبی بود، ساختار نظم منطقه‌ای خاورمیانه چندقطبی بود. همچنین، بعد از فروپاشی شوروی و به ویژه بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، نظام بین‌الملل تک- چندقطبی شد. با توجه به حضور مستقیم امریکا در خاورمیانه، ساختار این منطقه نیز به نوعی هژمونیک برون‌زاست، در نتیجه، محدودیت‌های رفتاری ایران در نظام تک‌قطبی بیش از نظام دوقطبی بوده است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۵).

۴-۲-۹: رفتار سیاست خارجی: ایران در نظامهای مختلف رفتارهای متفاوتی از خود نمایش می‌دهد. به گونه‌ای که با تغییر در نظام بین‌الملل، سیاست خارجی ایران نیز دچار تحول و تغییر می‌شود. همچنین، تغییر ساختار نظام منطقه‌ای نیز باعث تغییر و جابجایی در سیاست خارجی می‌شود. بر این اساس، (همکاری با روسیه، عادی‌سازی روابط با کشورهای مهم اروپا، اتخاذ سیاست نگاه به شمال مبنی بر سیاست خارجی فعال در آسیای میانه و قفقاز) را می‌توان ناشی از فروپاشی سیستم نظام دوقطبی دانست. همچنین، سیاست بی‌طرفی فعال جمهوری

بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست
اسلامی در قبال حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ و سپس، تعامل
محدود با آمریکا نیز معلول هژمونی ایالات متحده در منطقه‌ی پرآشوب خاورمیانه تلقی می‌گردد
(دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۲).

۳-۹: سیاست خارجی جمهوری اسلامی از دریچه‌ی نگاه رئالیسم نئوکلاسیک:
رئالیسم نئوکلاسیک مفروضه‌های نئورئالیسم را رد نمی‌کند، بلکه درصد اصلاح آنهاست تا رفتار
و سیاست خارجی کشورهای منفرد و مشخص را تبیین نماید. فروپاشی سیستم دوقطبی و
آغاز رهبری آمریکا بر سیستم بین‌الملل، موجب شد ایران به سمت تجدیدنظر در سیاست
خارجی خود رفته و به سیاست متعارفی که لازمه یک سیستم بین‌الملل می‌باشد، نزدیک‌تر
گردد. همانگونه که نظریه رئالیسم ساختاری پیش‌بینی می‌کرد، شرایط خودیاری جدیدی که در
اثر ظهور ساختار تک-چندقطبی معطوف به تک‌قطبی بوجود آمده بود، باعث شد تا جمهوری
اسلامی در رفتار سیاست خارجی خود تغییر ایجاد کند و به جای سیاست کناره‌گیری مبتنی بر
نه شرقی، نه غربی، به سیاست انفاق یا اتحاد روی آورد. هرچند سیاست خصومت‌آمیز نسبت به
آمریکا تداوم یافت، اما ایران سعی کرد تا جهت پیشبرد سیاست خارجی مقابله‌گرایانه خویش به
نوعی همکاری استراتژیک با قدرتهای رقیب آمریکا به ویژه روسیه دست یازد (صادقیان و
موسوی، ۱۳۹۶: ۸).

**۴-۹: مفروضه‌های الگویی-رفتاری رئالیسم نئوکلاسیک و تحلیل سیاست
خارجی ایران:** رئالیسم نئوکلاسیک با استفاده از چهار مفروضه فوق رفتار سیاست خارجی
جمهوری اسلامی ایران را مورد تحلیل قرار می‌دهد:

۱- ۴-۹: الگو و فرآیند تصمیم‌سازی در سیاست خارجی: کشور ایران مانند دیگر
کشورها، لزوماً به صورت کنش‌گر یکپارچه عمل نمی‌کند؛ چون طبق رئالیسم نئوکلاسیک،
اگرچه دولت از جامعه تفکیک و متمایز است، ولی این دو کاملاً از هم مستقل نیستند. این امر
بدین معنی است که بازیگران فرو ملی در تدوین و تصمیم‌سازی سیاست خارجی بی‌ربط و
بی‌تأثیر نبوده و تعریف و فصل‌بندی منافع ملی بدون مجادله و بحث و مناظره صورت نمی‌گیرد.
اجماع نخبگان یا اختلاف آنها در ماهیت و درجه تهدیدهای بین‌المللی، شکاف داخلی در دستگاه
رهبری، انسجام اجتماعی و آسیب‌پذیری نظام در برابر تهدیدات داخلی بر توانایی دولت در
پاسخگویی و واکنش به فشارها و اجبارهای سیستمیک تأثیر می‌گذارد. تصمیم‌گیرندگان سیاست

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
خارجی همواره با محدودیتها و قیدوبندهای داخلی مواجه بوده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۳).

۲- ۴- ۹: منافع و اهداف ملی در سیاست خارجی: بر مبنای رئالیسم نئوکلاسیک، مانند نئورئالیسم، مهمترین منفعت و هدف در سیاست خارجی ایران تأمین و تضمین بقاء و امنیت در نظام بین‌الملل خودیاری و آنارشیک است. تأمین بقاء و تضمین امنیت در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز ایجاب می‌کند تا ایران نیز یک سیاست خارجی منفعت‌محور بر پایه پیگیری منافع ملی خود تدوین و اجرا نماید. آنارشی، خودیاری و عدم اطمینان، ایران را بر آن می‌دارد تا درصدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید. با این حال، اگرچه امنیت اولویت اول سیاست خارجی ایران است، ولی تنها هدف آن به شمار نمی‌رود. لذا، امنیت و بقاء قدر متیقن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است که در سیاست خارجی تعقیب می‌شود، نه حد نهایی آن. پس جمهوری اسلامی ایران در صورت امکان و توانایی لازم، تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۳).

۳- ۴- ۹: منابع و عوامل تعیین‌کننده رفتار: در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، برای تبیین منابع و عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران باید دو دسته از متغیرهای مستقل و میانجی را مورد تحلیل قرار داد. منبع اصلی (به عنوان متغیر مستقل) سیاست خارجی ایران در سیستم بین‌الملل آنارشیک و ویژگی‌های آن است. یعنی موقعیت نسبی قدرت ایران، توزیع نسبی مقدرات و تواناییهای بین کشورهای و روندهای قدرت در نظام بین‌الملل عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران هستند. نظام بین‌الملل و ساختار آنارشیک آن باعث جامعه‌پذیری ایران می‌شود تا به طور مقتضی و مناسب به محدودیتها و الزامات آن واکنش نشان دهد. اما این ایده به تنهایی نمی‌تواند انتخابها و گزینه‌های سیاسی کوتاه‌مدت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را توضیح دهد، چون تأثیرگذاری عوامل سیستمیک و موقعیت نسبی قدرت ایران به طور غیرمستقیم و با واسطه بر سیاست خارجی آن متاثر است؛ به طوری که اجبارها و الزامات سیستمیک از طریق متغیرهای میانجی مانند ساختار دولت در ایران، ماهیت جامعه ایرانی و برداشتها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان آن به سیاست خارجی این کشور شکل می‌دهند. تصمیم‌سازان اصلی سیاست خارجی همواره برآوردها و ارجحیت‌های سیاستی خود را در واکنش به اطلاعات مربوط به مقدرات و توانایی‌های نسبی روزآمد نمی‌کنند. آنان اغلب بر اساس قیاسهای تاریخی و سایر عوامل شناختی، اطلاعات وارده را پردازش کرده و گزینه‌های سیاستی برمی‌گزینند.

بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست

۴- ۹ - رفتار سیاست خارجی: در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، برخلاف نئورئالیسم، ایران در مواجهه با الزامات و اجابراهای سیستمیک که بر وی تحمیل می‌شود، همواره الگوی رفتاری مشابهی به مثابه سایر کشورها مبنی بر موازنه‌سازی یا بیشینه‌سازی قدرت و امنیت را اتخاذ نمی‌کند. الگوی رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بسته به ساختار و قدرت دولت خود، شرایط سیاست داخلی و بین‌المللی خود و بین موازنه قوا، موازنه منافع و اهداف و گسترش نفوذ منطقه‌ای که دارد، در نوسان می‌باشد. لذا، بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی ایران مبنی بر موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرا جهت مقابله با تهدیدات خارجی و تأمین و امنیت بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۴-۲۸۳). تلاش ایران برای افزایش و ارتقای نقش منطقه‌ای خود در اثر تحولات منطقه‌ای از جمله: عراق، افغانستان و لبنان نیز نمونه‌ای از سیاست گسترش نفوذ منطقه‌ای این کشور است. بعضی از انگیزه‌های رفتاری سیاست خارجی ایران بیش از بیشینه‌سازی امنیت و قدرت، تلاش برای بیشینه‌سازی نفوذ و منفعت خواهد بود (لاکه‌اکی، ۱۳۹۶: ۳۸).

۱۰: رئالیسم نئوکلاسیک، چهارچوبی تحلیلی-نظری برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، نقد رویکرد رئالیسم ساختارگرا (ساختار- کارگزار) در سیاست خارجی ایران: رئالیسم نئوکلاسیک را به خصوص می‌توان به دلیل منطق منسجم خود تحسین کرد که ایده‌ها و سیاست داخلی را به روشی درهم می‌آمیزد که انتظار می‌رود در نئورئالیسم بکار برده شود. تئوری نئورئالیستی نمی‌تواند هدف دستیابی به چراها را محقق کند. نباید از این واقعیت غافل شد که تئوری ساختاری با پیامدها سروکار دارد و نه کنش‌ها، نیت و اهداف خاص از رفتار سیاست خارجی دولت‌های خاص در یک زمان مشخص؛ و فقط پیامدهای قابل‌انتظار کنش‌های دولت را توصیف می‌کند. پس باید مراقب بود که همه دولت‌هایی که برخلاف پیش‌بینی‌های تئوری نئورئالیستی عمل می‌کنند (کنش‌هایی که عکس‌العملی به فشارهای ساختاری نیستند)، ابله یا غیرعقلایی خوانده نشوند (سلیملی و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۲۵-۱۷).

۱۱: جمع‌بندی نهایی:

الف: تجزیه و تحلیل، عقاید و یافته‌های پژوهش: حادثه یازدهم سپتامبر و پیامدهای بعدی آن محیط بین‌المللی را از وضعیت نظم خارج و شکل جدیدی از نظام بین‌الملل را جایگزین آن ساخت. نظام بین‌الملل تک‌قطبی و یا تک-چندقطبی که امروز بر عرصه بین‌الملل

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
حاکم است، محصول کسب تفوق هژمونیک امریکا از طریق اعمال سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آن پس از حادثه مذکور است. ایران به عنوان یک قدرت در حال ظهور جهانی نیاز به یک سیاست خارجی فعال مبتنی بر ائتلافها و اتحادها در مناطق مختلف جهان به خصوص منطقه خاورمیانه دارد. امریکا در تلاش است تا با کمک قدرتهای منطقه به طور موازی از قدرت گرفتن بیش از حد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نموده و از این طریق، اهداف سیاسی- اجتماعی- اقتصادی و نظامی خود را در منطقه دنبال نماید.

همچنین، مهمترین هدف و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از این حادثه بیشتر تدافعی و عمل‌گرایانه بوده، یعنی قبل از هر چیز تلاش می‌کند چالشهای امنیتی منبث از بروز تحولات سیاسی- امنیتی در منطقه را به صفر برساند. هدف از صدور انقلاب اسلامی به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک در راستای گسترش نفوذ و استفاده هدفمند و جهت‌دار از شیعیان در خاک یک کشور دیگر، امتیازگیری از طرف مقابل (سیاست خارجی واقع‌گرایانه تهاجمی) می‌باشد. فروپاشی رژیم بعثی صدام در عراق، ایران را قادر به طرح ادعای خود در مورد رهبری منطقه خلیج فارس ساخته و از سوی دیگر، این امر ایران را قادر ساخته تا فرقه‌گرایی را در عراق و منطقه تقویت کند. پایان یافتن سلطه سنی‌ها بر ساختار سیاسی عراق، شیعیان عرب عراق و شیعیان فارس ایرانی را به یکدیگر نزدیک کرده (بحث اربعین) و این در حالی است که فرقه‌گرایی قومی- مذهبی در بحرین و عربستان سعودی نیز تقویت شده، امری که منجر به تضعیف ملی‌گرایی در سطح کشورهای منطقه خلیج فارس شده است. با این حال، ایالات متحده عمدتاً از تلاشهای خود برای پیشگامی جهت حل‌وفصل منازعه دست کشیده و در عوض، تصمیم گرفته است به جنگجویان فرصت دهد تا یکدیگر را از پای در بیاورند.

نهایتاً در مورد **رویکرد نظری مناسب** برای تحلیل رفتار سیاست خارجی ایران بایستی یادآور شد که: بر مبنای رئالیسم نئوکلاسیک، کشورها همواره بر پایه بدترین سناریو تصمیم‌گیری نمی‌کنند که مستلزم اولویت بخشیدن به استقلال بر نفوذ باشند، بلکه به جای تصمیم‌گیری بر پایه امکان تهدیدهای امنیتی بر مبنای احتمال آنها برای امنیت ملی خود، به اتخاذ تصمیم‌سازی می‌پردازند. لذا، در شرایطی که احتمال تهدید نسبت به امنیت کم باشد، تصمیم‌گیری عقلانی ایجاب می‌کند که جمهوری اسلامی نفوذ را به استقلال ارجح بداند.

بقول دکتر دهقانی فیروزآبادی، رئالیسم نئوکلاسیک در مقایسه با رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم به دلایل زیر از **مزیت‌های نسبی** به عنوان چارچوب نظری غالب برای تحلیل سیاست خارجی ایران برخوردار است: ۱- با تلفیق دو سطح داخلی و خارجی، امکان بیشتری برای تبیین تأثیرگذاری توأمان متغیرهای فردی، نقشی، دیوانسالارانه، سازمانی، حکومتی،

بین‌الملل‌گرایی ایالات متحده آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سیاست

اجتماعی و خارجی بر سیاست خارجی خود فراهم می‌آورد. ۲- تنوع و تفاوت رفتار سیاست خارجی این کشور در طول زمان یا حوزه‌های موضوعی مشابه در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک ممکن می‌شوند. ۳- تأثیرگذاری متقابل سیاست داخلی و خارجی نیز بر مبنای اصول و مفروضه‌های رئالیسم نئوکلاسیک می‌سور می‌شود. ۴- رفتارهای مشابه و یکسان جمهوری اسلامی در نظام‌های بین‌الملل متفاوت دوقطبی و یک‌قطبی از یک سو و رفتارهای متفاوت آن در سیستم بین‌الملل یا ساختار واحد، مثلاً تک‌قطبی، را نیز می‌توان در قالب رئالیسم نئوکلاسیک تحلیل و تبیین نمود. ۵- امکان تبیین تأثیرگذاری توأمان و همزمان متغیرها و عوامل غیرمادی و انگاره‌ای مانند ملت‌گرایی، ایدئولوژی، گفتمان و هویت و عناصر مادی قدرت نظامی و اقتصادی بر سیاست خارجی ایران نیز در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک وجود دارد.

ایران بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، در مقطعی کوتاه با همراهی هژمون در منطقه نئورئالیستی رفتار کرده، اما بر اساس رویکرد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، این کشور همواره برخلاف این نظریه عمل نموده و می‌توان بر اساس عملکرد این کشور و همچنین، داده‌های مورد بحث در پژوهش، رئالیسم نئوکلاسیک را بعد از یازدهم سپتامبر مبنای سیاست خارجی ایران قلمداد نمود. بعد از انقلاب اسلامی و تضاد ایدئولوژیک و استراتژیک با آمریکا، ایران برای ضعف نظامی خود در برابر آمریکا و مقابله با جنگ اقتصادی غرب، به تقویت توان نامتقارن خود در منطقه خاورمیانه مبادرت نمود (رئالیسم تهاجمی). حمایت از گروه‌های مقاومت منطقه فارغ از ایدئولوژی آنها (فرقه‌گرایی مذهبی)، تولید و استفاده از سلاح‌های ساده، کم‌هزینه و گسترش این نوع سلاح‌ها در منطقه (گرایش و تمایل به هژمون منطقه‌ای)، دو تاکتیک مهم در دکترین نظامی ایران در نبرد نامتقارن است.

ب: نگارنده مباحث مورد بحث در پژوهش فوق را این طور جمع‌بندی

می‌نماید: یازدهم سپتامبر صرفاً یک حادثه بود، اقدامات بعد از آن هم بیشتر عکس‌العملی به جبران حادثه بوده است. حادثه‌ی یازدهم سپتامبر و پیامدهای بعدی آن محیط بین‌المللی را از وضعیت نظم خارج و شکل جدیدی از نظام بین‌الملل را جایگزین آن ساخت. بر اساس رئالیسم تهاجمی، تامین و تضمین امنیت و نگاه به قدرت از طریق استقلال‌طلبی و گسترش نفوذ پی‌گیری و اعمال می‌شود. بر این اساس، امنیت جمهوری اسلامی مستلزم کسب حداکثر قدرت و خودمختاری ممکن و نهایتاً هژمونی منطقه‌ای است که در این صورت، امنیت مطلق حاصل می‌شود. لذا، بر این اساس، الگوی رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی پیش از موازنه‌سازی، بیشینه‌سازی قدرت و امنیت از طریق استفاده از فرصتهایی است که جایگاه نسبی قدرتش ایجاد می‌کند. از این رو، در چارچوب رئالیسم تهاجمی، سیاست خارجی جمهوری

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———

اسلامی نسبت به عراق - فلسطین - لبنان و... ماهیتی تهاجمی دارد تا تدافعی، یعنی ایران در پی استفاده بهینه از موقعیت قدرت خود و افزایش آزادی عمل و امنیت در منطقه خاورمیانه و بر هم زدن موازنه منطقه‌ای به نفع خود است (استفاده از فرقه‌گرایی مذهبی). اما از منظر رئالیسم تدافعی، جمهوری اسلامی در پی امنیت نسبی است که حفظ و کسب میزان مقتضی از قدرت در موازنه قوای منطقه‌ای کفایت می‌کند.

ج: چالشهای سیاست خارجی ایران، پیشنهادات و احتمالات آینده: چالش

اصلی راهبرد سیاست خارجی ایران در منطقه در شرایط حاضر این است که چگونه بین دو موضوع تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و بازدارندگی تهدید از منطقه نوعی تعادل و سازگاری برقرار کند. شاید راه‌حل، طراحی یک راهبرد سوم در سیاست خارجی ایران است که همزمان قادر به برقراری نوعی تعادل بین محدودیت‌های استراتژیک ناشی از ضرورت ایفای نقش سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای ایران از یک سو و در نظر گرفتن منابع موجود اقتصادی کشور برای ایفای یک حضور مداوم و پرهزینه در قالب یک بازی بزرگ از سوی دیگر باشد (استراتژی اتکا به درون و تعامل با بیرون) که حاصل تکامل و سازگاری بین دو رویکرد قبلی سیاست خارجی ایران است، خواهان تقویت اقتصاد استراتژیک کشور از طریق تنوع‌سازی فعالیتهای اقتصادی و اتصال منطقه‌ای از یک سو و بهره‌برداری از ثقل جغرافیایی ایران برای دفع تهدیدات فوری امنیتی است تا نقش استراتژیک آن برای قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش یابد. خروج امریکا از برجام نقش مهمی در پیدایش زمینه‌های این راهبرد در سیاست خارجی ایران داشته است. تردیدی نیست که یک ایران باثبات و قوی‌تر که احساس امنیت بیشتری از روند تحولات منطقه‌ای کند، تمایل بیشتری به تقویت همکاری‌های منطقه‌ای خواهد داشت.

منابع

الف: منابع فارسی

- احمدی، سیدعباس (۱۳۹۷). **تبیین مفهومی ژئوپلتیک شیعه**، فصلنامه ژئوپلتیک، سال چهاردهم، شماره اول.
- احمدی‌خوی، امیررضا و متقی، ابراهیم و نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۷). **آرمانهای راهبردی و عمل‌گرایی تاکتیکی در سیاست خاورمیانه‌ای ایران**، فصلنامه ژئوپلتیک، سال چهاردهم، شماره اول.
- آجیلی، هادی و رضایی، نیما (۱۳۹۷). **رنالیسم تدافعی و تهاجمی چهارچوبی تئوریک برای تحلیل وقایع و رخداد‌های خلیج فارس**، فصلنامه امنیت ملی، سال هشتم، شماره ۲۷.
- آذری‌نجف‌آبادی، محمدمهدی (۱۳۹۰). **تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی امریکا پس از یازدهم سپتامبر**، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وپنجم، شماره ۵ سوم.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۹). **رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی**، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- افضل‌ی، رسول (۱۳۸۵). **پیامدهای ژئوپلتیکی یازدهم سپتامبر در منطقه خاورمیانه**، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۷.
- جاودانی‌مقدم، مهدی (۱۳۸۷). **هلال شیعی بازبانی هویت یا توهم توطئه**، فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره ۴.
- حسن‌خانی، محمد و محمدی‌سیرت، حسین (۱۳۹۷). **نسبت عملی منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، دو فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۱، پیاپی ۱۲.
- حیدری، محمد و انعامی‌علمداری، سهراب (۱۳۸۸). **رفتارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱**، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره نهم.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰). **واقع‌گرایی نئوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۲.
- دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). **نوواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۱.
- سلیمی، حسین و ابراهیمی، منار (۱۳۹۴). **مبانی نظری، فرانظری و نقد نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک**، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۵، نخست، شماره هفدهم.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۲). **مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- ◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره پنجاه و یکم، تابستان ۱۳۹۹ ———
- صادقیان، رضا و موسوی، سیدقائم (۱۳۹۶). **مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد**، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۶.
 - غراوی، مریم (۱۳۹۵). **استراتژی نظامی- امنیتی امریکا در افغانستان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۳۳.
 - فلاح‌نژاد، علی (۱۳۹۷). **امریکا، دموکراسی و خاورمیانه (از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا دوره‌ی ترامپ)**، فصلنامه‌ی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره سوم.
 - لاک‌ی‌ا، مریم (۱۳۹۶). **تعامل ایران و روسیه و تاثیر بر امنیت سیاسی و نظامی سوریه و لبنان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید.
 - مرشایمیر، جان (۱۳۸۸). **تراژدی سیاست قدرتهای بزرگ**، ترجمه: غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه (چاپ اول).
 - مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
 - نیاکویی، سیدامیر و صفری، عسگر (۱۳۹۶). **راهبردهای هسته‌ای متفاوت ایران، تبیینی از دریچه‌ی واقع‌گرایی نئوکلاسیک**، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره دوم.

ب: منابع لاتین

- Mearsheimer, J. J (۲۰۰۱). **The Tragedy of Great Power Politics**, New York: Norton.
- Rose, Gideon (۲۰۱۷). **What's Inside; Present at the Destruction?** Foreign Affairs, March & April.
- Wolforth, William C (۲۰۰۸). **Realism and Foreign Policy; Theories, Actors, Cases**, Edited by Steve Smith and Amelia Hadfield and Tim Dunne, Oxford University Press.
- Waltz, K (۱۹۷۹). **Theory of International Politics**, McGraw-Hill, Letter to Editor, International Organization.
- Walt, Stephan (۱۹۸۷). **"The Origins of Alliance"**, Ithaca: Cornell University Press.
- Zakaria f. (۱۹۹۸). **From wealth to power: the unusual origins of America s world role: Princeton, Nj: Princeton University Press.**